

## مقدمه

1. ارسطو را می‌توان نخستین فیلسوفی دانست که از عمل، فارغ از ارتباط آن با اخلاق سخن گفت. ارسطو عمل ارادی را برحسب علت مشخص می‌کرد: علت عمل ارادی درونی و ذهنی است، در حالی که اعمال غیرارادی معلول عوامل بیرونی‌اند. علت عمل ارادی مرکبی از شوق و فکر است. متعلق شوق امر مطلوبی است که فکر راه نیل به آن را نشان می‌دهد (ارسطو، 1369، 433 الف).

بحث دیگر ارسطو درباره عمل، مربوط است به استدلال عملی. او در بحث از منطق استدلال، مقایسه‌ای بین استدلال عملی با استدلال نظری محض می‌کند و تفاوت آن‌ها را نه در صورت، بلکه در نتیجه می‌یابد. در استدلال نظری، نتیجه، باور به آن چیزی است که از مقدمات لازم می‌آید و در استدلال عملی، نتیجه، عمل است. مثلاً ممکن است استدلال کنم که تندرستی مطلوب است و ورزش وسیله‌ای است برای تندرستی. نتیجه این استدلال این است که ورزش می‌کنم. ارسطو منکر این بود که علاوه بر استدلال عملی، چیزی به نام اراده وجود داشته باشد. پس از سنجش عملی<sup>1</sup> و استدلال عملی، عمل جداگانه تصمیم یا اراده وجود ندارد. هنگامی که انسان از میان میل‌های متعارض، یکی را برمی‌گزیند (سنجش عملی) و وسیله‌ای برای نیل به مطلوب می‌یابد که با آن استدلال عملی را شکل می‌دهد، دیگر لازم نیست تصمیم بگیرد یا اراده کند که عمل کند، بلکه مستقیماً عمل می‌کند. افزون بر این، ارسطو، در مقابل افلاطون که معرفت به خیر را برای عمل خوب کافی می‌دانست، این امکان را مطرح می‌کند که انسان برخلاف حکم و معرفتش درباره خیر عمل کند و این همان بحث ضعف اراده<sup>2</sup> است.

در قرون وسطای غرب، بحث فلسفی درباره عمل تحت الشعاع اخلاق قرار می‌گیرد و به حاشیه می‌رود. در این دوره، به جز اصلاح مختصری که آکویناس در بحث ارسطو درباره ضعف اراده صورت داد، نکته شاخصی به چشم نمی‌خورد. در دوره جدید، هابز مانند ارسطو منکر اراده است و اصلاحات مختصری در بحث ارسطو درباره سنجش عملی صورت می‌دهد و هیوم تبیین ارسطو از استدلال عملی را احیا می‌کند.

کالینگوود<sup>3</sup> در پاسخ به مسئله موفقیت علوم طبیعی در تبیین پدیده‌های طبیعی و ناموفق بودن علوم انسانی در تبیین عمل انسان، روش تاریخ (و کل علوم انسانی) را متفاوت از روش علوم طبیعی دانست: علوم طبیعی در پی کشف قوانین حاکم بر طبیعت برای تبیین<sup>4</sup> و پیش‌بینی رویدادهای طبیعی‌اند، اما در علوم انسانی ما تنها در پی فهم عمل انسانیم (می‌خواهیم بر اساس باورها، امیال و سایر حالات ذهنی شخص بدانیم چرا او عمل کرد) و قوانین دقیق برای این کار وجود ندارد. سپس رفتارگرایی کسانی همچون رایل و ویتگنشتاین (هرچند خود آن‌ها این عنوان را نمی‌پسندیدند) با اعتقاد به حذف واژگان مربوط به حالات

1. deliberation

2. akrasia بحث از ضعف اراده مستلزم پذیرفتن هویت مستقلی به نام اراده نیست. همین که انسان مطابق آنچه به خیر بودن آن معرفت دارد عمل نکند، می‌توان گفت که مبتلا به ضعف عملی یا ضعف اراده است.

3. Robin George Collingwood (1889-1943)

4. explanation

غیرقابل مشاهده (مانند باور و میل)، عمل یا رفتار را فاقد علت ذهنی قلمداد کرد.

در دوره معاصر برجسته‌ترین فردی که پیش از دیویدسن به بحث فلسفی از عمل پرداخته آنسکم است. او که یک فیلسوف ویتگنشتاینی تمام‌عیار است، در کتاب کوچک قصد<sup>1</sup> (1957)، که می‌توان آن را پس از آثار ارسطو شامل مهم‌ترین بحث‌های فلسفی درباره عمل دانست، از نسبت اعمال گوناگون با یکدیگر می‌پرسد. اگر کسی با نوشتن چک، صورت‌حساب خود را پرداخت می‌کند، نسبت این دو کار با یکدیگر چیست؟ پاسخ آنسکم این است که این دو یک عمل هستند با دو توصیف. آنسکم با این پاسخ بحث از وجودشناسی رویدادها را به میان می‌آورد. مسئله دومی که آنسکم از آن بحث می‌کند استدلال عملی ارسطو است و این که صورت کبرای کلی این استدلال چگونه باید باشد. سومین مسئله آنسکم ماهیت تبیین‌های روانشناختی عمل و تفاوت آن‌ها با تبیین‌های علوم طبیعی است. پس از آنسکم دیویدسن با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «دلیل، علت و عمل» (1963) سرآغاز بحث‌های دامنه‌دار درباره عمل شد. او در این مقاله با ارائه تقریر جدیدی از نظریه ارسطو درباره عمل، به دفاع از علّیت دلیل نسبت به عمل در مقابل دیدگاه ویتگنشتاین متأخر پرداخت. انتشار این مقاله فصل جدیدی از بحث‌ها درباره عمل، به خصوص بحث تبیین عمل را آغاز کرد، به گونه‌ای که در آثار فلسفی چند دهه اخیر درباره عمل، معمولاً فیلسوفان بحث خود را با اشاره به دیدگاه‌های او و اتخاذ موضع نسبت به آن‌ها آغاز می‌کنند.<sup>2</sup>

بحث‌های فیلسوفان مسلمان درباره عمل هرچند مانند سایر بحث‌های آنان تحت تأثیر مباحث ارسطو است، در همان حد باقی نمانده و بسط یافته است. فیلسوفان مسلمان با بسط دادن علم‌النفوس و تفصیل درباره قوای ادراکی نفس، تحلیلی از عمل ارائه کردند که نسبت به تحلیل ارسطو پیچیده‌تر و دارای جزئیات بیشتری است. ابن سینا با مطرح ساختن تحلیل‌های جدید از عقل نظری و عملی و نسبت میان آن‌ها، قوه واهمه و قوه اراده، تصویری نسبتاً جدید از عمل انسان ارائه می‌کند و ملاصدرا با تجدید نظر در جایگاه و کارکرد اراده و نیز تعریف واهمه تصور باز هم جدیدتری از عمل به میان می‌آورد.

2. بحث فلسفی درباره عمل به حوزه‌های متعدد فلسفی مربوط است: فلسفه ذهن، فلسفه علوم انسانی و فلسفه اخلاق. ارتباط فلسفه عمل و فلسفه ذهن در این جهت است که رفتارهای ظاهری انسان بدون ارتباط با حالات ذهنی عمل نخواهند بود. فلسفه عمل عهده‌دار تعیین حالات ذهنی دخیل در عمل و تبیین ارتباط آن‌ها با عمل است.

فلسفه عمل برای فلسفه علوم انسانی نیز اهمیت دارد، زیرا تبیین کارآمد رفتار انسان یا باید از مفهوم عمل بهره‌بردار و ارتباط آن را با انگیزه و شناخت روشن کند، یا این که نشان دهد رفتار انسان را می‌توان مستقل از چنین مفاهیمی تبیین کرد. بنابراین، نه تنها موضوع، بلکه به تبع آن، روش این علوم نیز به بحث تعریف و تبیین عمل بستگی دارد. اگر بتوان ارتباط قانون‌مندی بین انگیزه و شناخت از یک سو، و عمل از سوی دیگر اثبات کرد، با پی بردن به انگیزه و شناخت می‌توان رفتار انسان را تبیین و پیش‌بینی کرد؛ در غیر

1. Anscombe, G.E.M., *Intention*, Cambridge: Harvard University Press, 1957.

2. دیویدسن در مقاله‌ای با مشخصات زیر تاریخچه مختصری از بحث‌های فلسفی درباره عمل را فراهم آورده است:

Davidson, D., "Aristotle's Action", in *Truth, Language and History*, Oxford: OUP, 2005.

این صورت باید در علوم انسانی از پیش‌بینی، آن‌گونه که در علوم طبیعی به چشم می‌خورد، دست‌شست. اگر عمل قابل تبیین علی نباشد، نمی‌توان الگوی تبیینی علوم طبیعی را در علوم انسانی به طور کامل پیاده کرد. فلسفه عمل از چند جهت برای نظریه اخلاقی اهمیت دارد. از یک جهت تعریف عمل اختیاری و رابطه آن با مسئولیت اخلاقی نیازمند بحث فلسفی از عمل است (ناگفته پیداست مسئولیت حقوقی نیز همسان با مسئولیت اخلاقی تابعی از عمل اختیاری است و تعریف عمل اختیاری در تعیین حدود مسئولیت حقوقی دخیل است). از جهت دیگر، در روان‌شناسی اخلاق به خصوص برای فهم پدیده‌هایی چون استدلال عملی، ضعف اراده و خودفریبی، فلسفه عمل نقش اساسی دارد. مسئله رابطه بین اخلاق و عقلانیت نیز پایه‌ای در فلسفه عمل دارد.

3. به لحاظ مسائل و موضوعات، فلسفه عمل شامل چند مسئله اصلی است. مسئله اول مسئله‌ای مفهومی است یعنی این‌که عمل چیست و بهترین ملاک برای تشخیص آن از صرف حرکت بدنی کدام است. در بادی امر به نظر می‌رسد که عمل همان حرکت بدنی است، پس بحث اساسی‌ای که هر نظریه‌پرداز باید با آن آغاز کند این است که آیا هر حرکت بدنی‌ای عمل است یا نه؟ و اگر عمل همان حرکت بدنی نیست، تفاوت عمل با حرکت بدنی صرف در چیست؟ در همین رابطه، باور، میل، قصد و اراده از جهت رابطه‌ای که با عمل دارند و ممکن است در تعریف عمل دخیل باشند در فلسفه عمل مورد توجه قرار می‌گیرند.

حوزه دیگری که به وجودشناسی عمل مربوط است از تمایز عمل با توصیفات مختلف آن بحث می‌کند. به عبارت دیگر، مسئله این است که هنگامی که عامل عملی انجام می‌دهد که متصف به توصیفات مختلف می‌شود، آیا در این‌جا یک رویداد و عمل وجود دارد که توصیفات مختلفی پذیرفته یا این‌که به تعداد این توصیفات، عمل وجود دارد؟ برای مثال، وقتی سعید انگشتش را حرکت می‌دهد، کلید را می‌زند، چراغ را روشن می‌کند و اتاق را نورانی می‌کند، آیا او چند عمل انجام داده است که عبارت‌اند از حرکت دادن انگشتان، زدن کلید، روشن کردن چراغ و نورانی کردن اتاق، یا این‌که او تنها یک عمل انجام داده است و این‌ها توصیفات مختلف این عمل‌اند؟

مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این بحث، که به بحث تشخیص عمل معروف است، عبارت‌اند از دیدگاه اکثری، دیدگاه اقلی و دیدگاه میانه. دیدگاه اقلی عمل را حداقلی می‌کند و آن را رویدادی می‌داند که توصیفات مختلفی می‌پذیرد و توصیفات مختلف را ناشی از آثار آن عمل می‌داند. بر این اساس، در مثال بالا تنها یک عمل انجام شده، اما این عمل قابل توصیفات متعدد است. دیدگاه اکثری هر آنچه را که دیدگاه اقلی توصیف عمل می‌داند، یک عمل می‌شمارد که می‌توان آن را به عامل نسبت داد. در مثال فوق به تعداد کارهایی که به عامل نسبت داده می‌شود عمل وجود دارد. دیدگاه میانه عمل را به تعداد توصیفات متعدد نمی‌داند، اما همه آن‌ها را هم به یک عمل تقلیل نمی‌دهد.

حوزه سوم از مباحث فلسفه عمل مربوط است به تبیین عمل با توسل به عناصر انگیزشی و شناختی عامل مانند میل، قصد و باور. در این حوزه، بحث بر سر این است که عناصر انگیزشی و شناختی عامل چگونه عمل را تبیین می‌کنند. آیا این تبیین علی است یا نه، و اگر علی است آیا قانون‌مند است یا غیر قانون‌مند؟ دیدگاه‌هایی که در این خصوص وجود دارند تقسیم می‌شوند به دیدگاه‌های معتقد به تبیین علی و دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی که با اندک تسامحی می‌توان همه آن‌ها را معتقد به تبیین عقلانی غیرعلی دانست. معتقدان به تبیین علی رابطه عناصر درونی عامل یعنی میل، قصد و باور را با عمل علی می‌دانند و

تبیین عمل با توسل به آن‌ها را مصداقی از تبیین علی می‌شمارند. این دسته خود شامل دیدگاهی می‌شود که معتقد است مجموعه‌ای از قوانین حقیقی رابط بین عمل و عناصر درونی عامل وجود دارد که عمل را تبیین می‌کند و دیدگاهی که این ارتباط را علی اما غیرقانون‌مند می‌داند. دیدگاه غیرعلی که در حوزه فلسفه تحلیلی، متأثر از ویتگنشتاین متأخر است، منکر وجود رابطه علی عناصر انگیزشی و شناختی عامل با عمل است و بر جنبه دیگری از این تبیین، یعنی این جنبه که عمل در پرتو این عناصر صرفاً معقول می‌شود و این تبیین صرفاً یک تبیین عقلانی است نه علی تأکید می‌کند.

چهارمین حوزه از مباحث ناظر به عمل مسئله اختیار است. ماهیت عمل اختیاری چیست؟ در صورت صدق اصالت موجبیت<sup>1</sup>، آیا باز هم می‌توان از عمل اختیاری و نیز از مسئولیت اخلاقی اعمال سخن گفت یا نه؟ دو دیدگاه مهم که به لحاظ مسئله اختیار در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند عبارت‌اند از قول به سازگاری و قول به ناسازگاری. قائلان به سازگاری جمع بین موجبیت و اختیار را ممکن می‌شمارند و قائلان به ناسازگاری ناممکن.

4. از میان مسائل فلسفه عمل، مسئله اختیار خود نیازمند بحثی مفصل و کتابی مستقل است؛ از این رو، در کتاب حاضر از میان بحث‌های فیلسوفان غربی، تنها به سه مسئله یعنی چیستی، تشخیص و تبیین عمل پرداخته‌ام. موضوع فصل اول تعریف عمل، فصل دوم تشخیص عمل و فصل سوم تبیین عمل است. در فصل چهارم که به فلسفه اسلامی اختصاص دارد، مهم‌ترین بحث فیلسوفان مسلمان درباره عمل یعنی مبادی عمل ارادی را مطرح کرده‌ام. همان‌طور که در انتهای این فصل توضیح داده‌ام، از بحث‌های فیلسوفان مسلمان درباره مبادی عمل ارادی، می‌توان لازمه دیدگاه آن‌ها درباره چیستی و تبیین عمل را نتیجه گرفت. در این فصل سعی کرده‌ام، تصویری منسجم از دیدگاه فیلسوفان مسلمان درباره مبادی عمل به دست دهم و برای این کار آثار ابن سینا را مبنای کار قرار داده‌ام و جزئیات مفقود را از آثار فیلسوفان دیگر فراهم ساخته‌ام و در نهایت تفاوت دیدگاه‌های فیلسوفان دیگر، از جمله ملاصدرا با دیدگاه ابن سینا را خاطر نشان کرده‌ام.

ناگفته پیداست که بحث‌های فیلسوفان مسلمان درباره عمل منحصر نیست به آنچه در فصل چهارم گرد آمده است. بحث‌های فیلسوفان مسلمان درباره اختیار از جمله بحث‌هایی است که به دلیل پیش‌گفته به آن نپرداخته‌ام. بحث‌های دیگری نیز وجود دارد که در انتهای فصل به آن‌ها اشاره کرده‌ام و نیز به مسائلی که امکان مقایسه و تطبیق میان دیدگاه‌های فیلسوفان غربی و فیلسوفان مسلمان وجود دارد تنها اشاره کرده‌ام که تفصیل آن‌ها نیازمند مجال دیگری است.

5. در هر فصل، ابتدا موضوع را توضیح داده‌ام، سپس دیدگاه‌های اصلی را درباره آن موضوع همراه با استدلال‌های هر یک مطرح ساخته‌ام و در نهایت با ارزیابی استدلال‌ها و اشکالات، از دیدگاه قابل قبول دفاع کرده‌ام. سعی من این بوده است که برای فهمیدن مطالب کمتر چیزی را پیش‌فرض بگیرم و اصطلاحات و نظریات تخصصی را توضیح دهم، اما بی‌تردید فهم دیدگاه‌ها و نظریاتی که در زمینه فکری خاصی مطرح می‌شوند، بدون آشنایی با آن زمینه امکان‌پذیر نیست. از این رو، آشنایی با کلیات فلسفه تحلیلی در مباحث غربی و آشنایی با علم‌النفوس اسلامی در بحث فلسفه اسلامی برای فهمیدن مطالب لازم است.

1. determinism

6. لازم است از تک تک افرادی که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته‌اند سپاس گزار باشیم. از آقایان حجت‌الاسلام دکتر محمدعلی مبینی، دکتر محمود مروارید، دکتر منصور نصیری و دکتر یاسر پوراسماعیل که با پیشنهادهایشان به بهتر شدن این اثر یاری رساندند سپاس گزارم. ناگفته پیداست که سهم این عزیزان بهبود بخشیدن به تلاش من بوده است و کاستی‌ها و خطاها متوجه نویسنده است. همچنین از مسئولان محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی (رئیس محترم پژوهشگاه) و حجت‌الاسلام والمسلمین محمد هادی یعقوب‌نژاد (معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه) و نیز از مدیر محترم پژوهشکده فلسفه و کلام حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا آل‌بویه، مدیر محترم گروه فلسفه این پژوهشکده؛ جناب آقای دکتر ابراهیم علی‌پور که با همکاری، شکیبایی و حمایت بی‌دریغ خویش زمینه‌های انجام این پژوهش علمی را که بیش از پنج سال به درازا انجامید فراهم نمودند، سپاسگزارم. همچنین از اهتمام و مساعی مسئولان محترم سازمان «سمت» و همین‌طور دفتر این سازمان در قم که در به سامان رساندن و عرضه بهینه کتاب حاضر به جامعه دانشگاهی تلاش فراوان نمودند، قدردانی می‌نمایم.